Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects, Vol. 15. No.3 /Serial Number.32 (Fall 2023)

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2023.82769.1167

The Archetypal Criticism of Men's Character from Jamalzadeh's *Yeki Boud Yeki Naboud* using Jean Shinoda Bolen's Theories

Gholamhossein Khalilpour[1]

PhD Candidate in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Izeh Branch, Izeh, Iran

Shahpur Shahvali Kouh Shouri[2]

Assistant Professor in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Izeh Branch, Izeh, Iran (Corresponding author)

Seyed Ali Sohrabnejad[3]

Assistant Professor in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Izeh Branch, Izeh, Iran

Received: June 4, 2023 **Accepted: August 7, 2023**

Abstract

So far, various theories have been proposed in various scientific branches on the category of personality, among which are the opinions of Jean Shinoda Bolen. Taking an archetypal approach and considering Greek myths, he has represented new dimensions of each character based on their attributes. Bolen's comments have a favorable impact in providing a new reading of fictional texts and the characters present in them. Accordingly relying on library sources, taking a descriptive-analytical method, and considering Jean Shinoda Bolen's archetypal views, the personalities of *Yeki Boud Yeki Naboud* (once upon a time) by Mohammad Ali Jamalzadeh were examined. The archetypal characteristics of the characters are considered with regard to their actions and psychological functioning, which can reveal the hidden layers of their characteristics. The results of showed that the influence of the archetypes of Hades, Zeus, Hephaestus, Dionysus and Hermes have been in the inner and outer world of characters, and the result of this influence has been sometimes positive and sometimes negative. This shows Jamalzadeh's belief in the grayness of human personality and removing the absolutism (good or bad) in dealing with others. Moreover, it was found that Sheikh Jafar has the most complex personality in the story of the political man, who shows signs of the archetypes of Zeus (desire for power), Hermes (trickster and messenger), Hephaestus (inner dissatisfaction, weakness in political skills, etc.). These are evident in his actions,

1. Email: khalilpour.h.m@gmail.com
2. Email: Shahvali1341@yahoo.com
3. Email: seyedalisohrabnejhad@yahoo.com

words and thoughts. Other characters are created and processed quite simply and predictably.
Keywords: Mohammad Ali Jamalzadeh, *Yeki Boud Yeki Naboud*, Personality, Jean Shinoda Bolen, Archetype

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2023.82769.1167

مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارۀ ۳۲، پاییز ۱۴۰۲
مقالۀ پژوهشی

نقد کهن‌الگویی شخصیّت مردان از مجموعه داستان‌های «*یکی بود یکی نبود*» از محمّدعلی جمال‌زاده با تکیه بر نظریه‌های جین شینودا بولن

غلامحسین خلیل پور، دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران. [1]
شاهپور شهولی کوه شوری، استادیار گروه زبان و ادبیّات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران. [2] **(نویسنده مسئول)**
سید علی سهراب نژاد، استادیار گروه زبان و ادبیّات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران. [3]

صص ۱۹۵-۲۱۶

چکیده

تاکنون نظریّه‌های متنوّعی در شاخه‌های گوناگون علمی دربارۀ مقولۀ شخصیّت مطرح شده که آراء جین شینودا بولن از آن جمله است. او با رویکردی کهن‌الگویی و نظرداشت اسطوره‌های یونانی به بازنمایی ابعاد جدیدی از هر شخصیّت بر مبنای صفاتی که دارند، پرداخته است. نظرات بولن در ارائۀ خوانشی نوین از متون داستانی و شخصیّت‌های حاضر در آن، تأثیری مطلوب دارد. به این اعتبار، در پژوهش حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی- تحلیلی، شخصیّت‌های مجموعۀ یکی بود یکی نبود از محمدعلی جمال‌زاده بر اساس آراء کهن‌الگویی شینودا بولن بررسی شده است. در اینجا ویژگی‌های کهن‌الگویی شخصیّت‌ها با توجّه به کنش‌ها و عملکرد روانی آنان مورد نظر است که می‌تواند لایه‌های پنهان شخصیّت‌ها را بروز دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در کلّیّت این مجموعه شاهد نفوذ کهن‌الگوهای هادس، زئوس، هفائستوس، دیونوسوس و هرمس در دنیای درون و بیرون شخصیّت‌ها بوده‌ایم که برآیند این اثرگذاری گاهی مثبت و گاهی منفی بوده است. این امر بیانگر اعتقاد جمال‌زاده به خاکستری بودن شخصیّت انسان‌ها و زدودن غبار مطلق‌انگاری (خوب یا بد) در مواجهه با دیگران است. همچنین، مشخص گردید که شیخ جعفر در داستان رجل سیاسی دارای پیچیده‌ترین شخصیّت که نشانه‌هایی از کهن‌الگوهای زئوس (قدرت‌طلبی)، هرمس (حقه‌بازی و پیام رسان)، هفائستوس (عدم رضایت درونی، ضعف در مهارت‌های سیاسی و ...) در کنش، گفتار و اندیشۀ وی دیده می‌شود. شخصیّت‌های دیگر، کاملاً ساده و قابل پیش‌بینی خَلق و پردازش شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: محمّدعلی جمال‌زاده، یکی بود یکی نبود، شخصیّت، جین بولن، کهن‌الگو.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶

پست الکترونیکی:
1. khalilpour.h.m@gmail.com
2. shahvali1341@yahoo.com
3. seyedalisohrabnejhad@yahoo.com

۱. مقدّمه

یکی از تأثیرگذارترین شخصیّت‌ها در عرصۀ روان‌شناسی، کارل گوستاو یونگ[۱] است. او تحوّلات عمیقی در نوع نگرش به آدمی ایجاد کرده و با نقد نظرات استاد خود، زیگموند فروید[۲]، راه‌های جدیدی را برای شناخت ابعاد مطلوب و مثبت شخصیّت آدمی پدیده آورده است. «فرضیه‌های روان‌شناسی یونگ کلید درک این نکته را در اختیار ما قرار می‌دهد که چرا اسطوره‌ها تا این حد به داستان‌های ما وارد شده‌اند ... همین میراث روانی است که منشأ بسیاری از رفتارها و نوع درک ما در دنیای امروزی است». (بولن، ۱۳۹۴: ۱۹) جریانی که مکتب یونگی در روان‌شناسی به وجود آورده بود، پس از مرگ وی ادامه یافت و نظریه‌های متنوعی از سوی شخصیّت‌های برجسته پدید آمد و جنبش پسایونگی به‌عنوان سبک و سیاقی معتبر در عرصه روان‌شناسی گسترش پیدا کرد.

جین شینودا بولن[۳] یکی از این افراد شاخص است. او تحصیلات خود را در دانشگاه‌های کالیفرنیا و سانفرانسیسکو با رشتۀ روان‌پزشکی به اتمام رساند و مدتی بعد برای آشنایی بیشتر با رویکردهای یونگ به مؤسّسۀ سی.جی.یونگ در سانفرانسیسکو پیوست. «بولن پس از مطالعۀ اساطیر خدایان و خدابانوان یونان و مقایسۀ ویژگی‌های چیرۀ آن‌ها با افرادی که برای حل مشکلات خود در مطب او حاضر می‌شدند، به این نتیجه رسید که در هر انسانی جنبه‌هایی اسطوره‌ای نمود پیدا می‌کند و اطّلاع یافتن بر این کهن‌الگوها درک ما از زندگی و رویدادهای مهم آن را عمیق‌تر می‌کند». (بولن، ۱۳۹۶: ۱۸-۱۷) او چند اثر مهم در ارتباط با روان‌شناسی کهن‌الگویی دارد که عبارتند از: انواع زنان؛ شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت زنان، انواع مردان؛ شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت مردان، نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان و حلقۀ قدرت؛ تقابل عشق با قدرت در روایتی اسطوره‌ای. در آثار مذکور بر چند نکتۀ مهم تأکید شده است. ازجمله اینکه آدمی در طول زندگی این‌جهانی خود، باید به ابعاد معنوی شخصیّت خود توجه کند. همچنین، کهن‌الگوها در جهت‌دهی به خانواده، فرهنگ و تمدّن، اثری ملموس دارند و گذر زمان از دایرۀ تأثیرگذاری آن‌ها نمی‌کاهد.

کهن‌الگوها را باید مقوله‌ای جهانی و فراتر از مرزهای اعتقادی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و ... دانست. «ازآنجاکه کهن‌الگوها جهانی هستند، همۀ آن‌ها در ناخودآگاه هر شخص حاضرند». (جانسون، ۱۳۹۵: ۱۷) به این معنا که کهن‌الگو به نوع بشر تعلّق دارد و در نهاد او دیده می‌شود؛ بنابراین، اختصاص به قومی خاص ندارد. با این

---

1. Carl Gustav Jung
2. Sigmund Freud
3. Jean Shinoda Bolen

مبنای فکری می‌توان نشانه‌های این کهن‌الگوها را در سراسر نقاط جهان پیدا کرد و موردبررسی قرار داد.

از سوی دیگر، مقولهٔ شخصیّت جدای از اینکه در علم روان‌شناسی اهمّیّت ویژه‌ای دارد، در عرصه‌های دیگری همچون داستان‌نویسی دارای شاکله، تعاریف و اعتبار است. این عنصر داستانی را باید از این بابت مهم دانست که گسترهٔ مهارت یک نویسنده در پردازش داستان، با کیفیّت شخصیّت‌پردازی او ارتباطی مستقیم دارد. با این پیش‌فرض، آراء بولن «روش مناسبی برای تحلیل و شناخت تیپ شخصیّتی نویسنده، شاعر، شخصیّت‌های داستان‌ها و رمان‌هاست» (یاحقّی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

۱-۱. بیان مسأله

یکی از نویسندگان برجسته در گسترهٔ ادبیات داستانی فارسی معاصر، محمّدعلی جمال‌زاده است که بسیاری از منتقدان، او را در زمرهٔ پایه‌گذاران اصلی داستان‌نویسی در ایران قرار داده‌اند. او با نوشتن مجموعه داستان‌های یکی بود یکی نبود، تحوّلات عمده‌ای در شیوهٔ داستان‌نویسی معاصر به وجود آورد. «وقتی فارسی شکر است در روزنامه کاوه به چاپ رسید، موردقبول عموم واقع گردید». (جمال‌زاده، ۱۳۴۳: ۲۷۴) البتّه، گذشته از مباحث ادبی، این داستان به لحاظ خط سیر فکری آن، اعتراضاتی را در میان قشر روشنفکر و اهل دین به وجود آورد. بااین‌حال، آنچه اهمّیّت دارد این است که «کمتر نویسنده‌ای در تاریخ ایران در زمان خود به قدر جمال‌زاده شهرت و محبوبیّت داشته، کتاب‌های شیرین و مردم‌پسند او ورد زبان همه بوده است. جمال‌زاده دارای آثار فراوان تألیفی است که دارای شهرت جهانی هستند ده‌ها تألیف معروف و مفید کرده است که هرکدام در نوع خود شاهکاری محسوب می‌شود، اگر تنها همان کتاب یکی بود یکی نبود را می‌نوشت- که مکتب جدیدی را در ادبیات ایران باز کرده و نثرنویسی را به‌حداعلای سادگی و روانی رسانیده است- باز نویسنده‌ای جاویدان به شمار می‌آمد». (پارسی نژاد، ۱۳۸۲: ۶۱) نویسنده در این مجموعه به خلق و پردازش شخصیّت‌هایی پرداخته است که قطعاً هدفمند و همراه با برنامه‌ای خاص بوده است. ازاین‌رو، عنصر شخصیّت برای جمال‌زاده، صرفاً جنبه‌ای ادبی و زیبایی‌شناسی ندارد و بازنمایی اندیشه‌های انتقادی او نسبت به مسائل گوناگون از طریق خلق بسیاری از شخصیّت‌ها امکان‌پذیر شده و آثار او را اعتباری ویژه و منحصربه‌فرد بخشیده است.

در پژوهش حاضر از ظرفیت‌های تحلیلی و تفسیری کهن‌الگوهای هادس، زئوس، هفائستوس، دیونوسوس و هرمس –که در نظرات بولن انعکاس یافته‌اند- برای پرداختن به شخصیّت‌های مردانه در مجموعه داستان‌های یکی بود یکی نبود استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های اصلی مجموعهٔ مذکور این است که با نشر آن، شالودهٔ

داستان‌نویسی رئالیستی نوین فارسی پایه‌گذاری شده است. همچنین، چهرۀ ادبی جمال‌زاده در این داستان‌ها به‌روشنی دیده می‌شود. «درون‌مایۀ داستان‌های او مسائل اجتماعی و انتقادی از اوضاع زمان خود بوده است». (دستغیب، ۲۵۳۶: ۳۹) در این مجموعه شش داستان روایت شده است که عبارتند از: فارسی شکر است، رجل سیاسی، دوستی خاله‌خرسه، درد دل ملاقربان‌علی، بیله دیگ بیله چغندر و ویلان‌الدوله.

پرسش‌های اصلی تحقیق حاضر عبارت است از: ۱. کاربست نظرات کهن‌الگویی بولن چه تأثیری در خوانش سبک شخصیّت‌پردازی جمال‌زاده در مجموعۀ مذکور دارد؟ ۲. شخصیّت‌های مرد حاضر در مجموعۀ مذکور دارای چه ویژگی‌های کهن‌الگویی هستند؟ ۳. کهن‌الگویی‌ترین شخصیّت در داستان‌های یکی بود یکی نبود کیست؟

۱-۲. روش تحقیق

این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی- تحلیلی تدوین شده و داده‌ها از مجموعه داستان‌های یکی بود یکی نبود استخراج شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی دربارۀ نظرات بولن ارائه می‌گردد و سپس، در بخش اصلی مقاله ذیل عناوین مختلف، شخصیّت‌های داستان‌ها که ویژگی‌هایی شبیه به کهن‌الگوهای هادس، زئوس، هفائستوس، دیونوسوس و هرمس دارند، بررسی و تحلیل می‌شود.

۱-۳. مبانی نظری تحقیق

زیربنای آراء روان‌شناسانۀ بولن با اسطوره‌های حاضر در کوه آلپ گره خورده است. او با بررسی برون‌داده‌های کنشی و رفتاری رب‌النوع‌های یونان باستان، وجوه اشتراکی میان آن‌ها با نوع بشر پیدا کرده و با کاربست آن در شخصیّت‌شناسی زنان، موفق به ارائۀ نظریاتی جدید و کامل‌کنندۀ آراء افرادی چون یونگ شده است. «هر یک از رب‌النوع‌ها دارای شاخصه‌های عاطفی و نیازهایی هستند که تنها به خودشان اختصاص دارد که موجب پیدایی ساختار شخصیّتی ویژه‌ای می‌شود». (بولن، ۱۳۹۳: ۱۹) بنابراین، می‌توان از ظرفیّت‌های کهن‌الگوها برای شخصیّت‌شناسی بهره برد. این نوآوری بولن و خوانشی جدید از اسطوره‌ها باعث شده است تا نظرات او موردتوجه قرار گیرد و جریان‌های انتقادی بسیاری در تأیید یا رد دیدگاه‌های وی برآیند.

بولن با اشاره به اسطوره‌های یونان باستان، آن‌ها را به دو گروه کلّی تقسیم می‌کند که مبنای آن، جنسیتی است. به

این معنا که هفت کهن‌الگو[۱] را برای معرفی بهتر زنان برمی‌گزینند که عبارتند از: هرا[۲]، دیمی‌تر[۳]، پرسفون[۴]، آتنا[۵]، آرتمیس[۶]، هستیا[۷] و آفرودیت[۸]. از سوی دیگر، هشت کهن‌الگو را برای شناسایی شخصیّت مردان معرفی کرده است که عبارتند از: زئوس[۹]، پوزیدون[۱۰]، هادس[۱۱]، آپولو[۱۲]، هرمس[۱۳]، آرس[۱۴]، هفایستوس[۱۵] و دیونوسوس[۱۶]. هرکدام از این اسطوره‌ها داری صفاتی مشخّص هستند. البته، دسته‌بندی مذکور قطعیت ندارد و مطلق نیست و این امکان وجود دارد که فردی مذکر از شاخصه‌های رفتاری کهن‌الگوهای زنانه برخوردار باشد یا برعکس.

بولن با عنایت به این مسائل به دغدغه‌های متنوع مردانه توجه کرده و از موضوعاتی سخن گفته است که در لایه‌های سطحی و زیرین خود، منجر به رشد و شکوفایی مردان می‌شود. راهکارهایی که او بری رسیدن به این هدف ارائه می‌دهد، مبتنی بر کنش‌ها و رفتارهایی است که رب‌النوع‌های اسطوره‌ای یونانی بروز می‌دهند. او دربارهٔ چرایی این تأثیرپذیری می‌گوید: «خدایان و خدابانوان [ساکن در] اُلمپ[۱۷] خصوصیاتی انسانی داشتند. رفتار، کنش‌های عاطفی، سیمای ظاهری و اسطوره‌ای آن‌ها با رفتار و تفکر آدمیان شباهت دارد؛ چراکه کهن‌نمونه‌ها مبیّن الگوهای بودن و رفتار کردن در ناخودآگاه جمعی ما هستند». (بولن، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵)

مهم‌ترین رب‌النوع‌ها در نگاه بولن عبارتند از: ۱. زئوس (خدای آسمان و حیطهٔ قدرت و اراده)؛ ۲. هادس (رب‌النوع جهان زیرین و تفکرات فلسفی)؛ ۳. هرمس (رب‌النوع پیام‌رسان، راهنمای ارواح، هاتف، رند و مسافر)؛ ۴. هفائستوس (رب‌النوع صنعت، استادکار، مخترع و گوشه‌گیر)؛ ۵. دیونوسوس (رب‌النوع عاشق، آواره، شور و سرمستی عارفانه). (همان: ۳۵۷-۱۰۹) از دید بولن، «عناصر کهن‌الگویی در اسطوره‌ها و قصه‌ها بازتاب می‌یابند».

---

1. Archetypes
2. Hera
3. Demeter
4. Persephone
5. Athena
6. Artemis
7. Hestia
8. Aphrodite
9. Zeus
10. Poseidon
11. Hades
12. Apollo
13. Hermes
14. Ares
15. Hephaestus
16. Dionysus
17. Mount Olympus

(اسنودن، ۱۳۹۲: ۱۲۳) به این اعتبار، او سعی کرده است در نظریّهٔ خود پیوندی علمی میان وادی داستان‌نویسی و مصداق‌های اساطیری پدید آورد.

۴-۱. پیشینهٔ تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی مجموعه داستان‌های یکی بود یکی نبود از جمال‌زاده بر اساس آراء بولن بررسی نشده است. ازاین‌رو، در مقالهٔ حاضر برای نخستین بار به این مقوله پرداخته می‌شود و مسبوق به سابقه نیست. این خلأ تحقیقاتی بر ابعاد نوآورانهٔ آن می‌افزاید. بااین‌حال، در چند پژوهش شخصیّت‌ها در آثار داستانی جمال‌زاده بررسی شده است. ازاین‌بین، آتش‌سودا (۱۳۸۱) به بررسی عوامل داستانی فارسی شکر است پرداخته و مقولهٔ شخصیّت‌پردازی را موردبررسی قرار داده است. او مزیت نسبی شخصیّت‌پردازی در این داستان را نسبت به آثار قبلی در پرداختن به مردم عام و آفریدن داستانی با محوریت اجتماع می‌داند. مشتاق‌مهر و کریمی قره‌بابا (۱۳۸۷) در پژوهش خود، داستان‌های کوتاه جمال‌زاده را از دید روایت‌شناسانه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اگرچه نویسنده طول و عرض و عمق شخصیّت‌ها را به‌خوبی نشان نمی‌دهد، ولی علاقهٔ خاصی به شخصیّت‌هایی دارد که خلق می‌کند و پرورش می‌دهد. استاجی (۱۳۹۰) در کتاب خود به شخصیّت‌های داستانی در آثار جمال‌زاده پرداخته است. از دید او، شخصیّت‌های داستان یکی بود یکی نبود، زنده و مؤثر هستند و برای اولین بار در ادبیات داستانی فارسی نمود پیدا کرده‌اند و تاحدی بیانگر تأثیرات ژرف اجتماعی ملت ایران در آن بازهٔ زمانی هستند. رضایی و رستمی (۱۳۹۱) در مقالهٔ خود به بررسی عناصر رئالیستی داستان دوستی خاله‌خرسه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده با توصیف ویژگی‌های خاص هر شخصیّت، باعث ماندگاری آن در ذهن مخاطبان شده است. همچنین، شخصیّت‌های این داستان نه خوب مطلق هستند، نه بد مطلق. حسام‌پور و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی به سرگشتگی روشنفکر در داستان راه‌آب‌نامه اشاره کرده‌اند. از دید آن‌ها، شخصیّت روح‌الله که نمودی از جمال‌زاده است، در سرگشتگی خود باقی می‌ماند و برای گریز از آن به سنّت‌ها پناه می‌برد. پاشایی و رمضانی (۱۳۹۶) در پژوهش خود به شاخصه‌های رئالیسم در داستان‌های جمال‌زاده اشاره کرده و در بخش‌هایی از تحقیق به کیفیت شخصیّت‌پردازی نویسنده پرداخته‌اند. نتیجه آنکه، جمال‌زاده برای ترسیم شخصیّت‌ها و موقعیت‌های آنان در ذهن خواننده آن‌ها را از دید یک گزارشگر عینی با دقت توصیف کرده است. کعب اصل و فرهادی (۱۳۹۹) در پژوهش خود به ویژگی‌های شخصیّت در داستان ویلان‌الدّوله پرداخته است. از دید او، جمال‌زاده به واسطهٔ توصیف، شخصیّت‌ها را معرفی کرده و به نمادسازی توجّه داشته است.

۲. بحث و بررسی

جمال‌زاده در مجموعه داستان‌های یکی بود یکی نبود سعی کرده زمینه‌هایی را فراهم کند تا انتقاد از بخش‌های گوناگون جامعه با زبانی ساده و روان، امکان‌پذیر شود. «جمال‌زاده با انعکاس واقعیت‌های جامعهٔ‌خود و با انتقاد از افراد، روش و سبک نوینی در ادبیات ایران به وجود آورد و او را به‌راستی باید پدر داستان کوتاه ایران و بنیادگذار مکتب واقع‌گرایی ایرانی نامید». (دهباشی، ۱۳۷۸: ۲۷۱) البتّه، این اقدام او را نباید صرفاً در مسائل ادبی خلاصه کرد؛ زیرا گسترهٔ این تغییرات ورای داستان‌نویسی بوده و جریان‌های اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. او برای نیل به این هدف، شخصیّت‌هایی را خلق کرده است که برای آحاد جامعهٔ وقت ایران، آشنا بوده و غالب مخاطبان قادر به هم‌ذات‌پنداری با آن هستند. هرکدام از این شخصیّت‌ها ویژگی‌های متنوعی دارند که مصداق‌های عینی آن در لایه‌های گوناگون جمعیت دیده می‌شود. بولن نیز، از شخصیّت‌هایی کهن‌الگویی سخن گفته است که هر یک از صفات مشخّصی برخوردار هستند. او می‌گوید: هرکدام از کهن‌الگوهایی که ویژگی‌های آنان در درون آدمی دیده می‌شود، سعی دارند آن فرد را شبیه خود کنند. در نتیجه، ستیز و جنگی همیشگی در درون آدمی برقرار است. بولن دنیای درون را شبیه مجلس مشاوره می‌داند که نمایندگان بخش‌های مختلف در آن حاضر می‌شوند و این، فرد است که باید خودِ[1] سالمی را بر صدر مجلس بنشاند تا مدیریت را برعهده گیرد. در غیر این‌صورت، اختلال‌های درونی بسیاری پدیدار می‌شود. (ر.ک. بولن، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۲۹۵) در این بخش، خوانشی جدید از کیفیّت شخصیّت‌پردازی جمال‌زاده بر اساس نقد کهن‌الگویی بولن ارائه می‌شود.

۲-۱. شخصیّت‌هایی با ویژگی‌های هفائستوس

در نگاه بولن، «حضور کهن‌الگوی هفائستوسی در مرد یا زن باعث می‌شود که او دربارهٔ احساسات خود حرف نزند. او ترجیح می‌دهد به کنج کارگاه عواطف بخزد و در خلوت خویش کار کند». (بولن، ۱۳۹۳: ۳۲۳) گوشه‌گیری افراد هفائستوسی دارای بار منفی نیست و نباید آن را منفعلانه به‌حساب آورد، بلکه آن‌ها در تنهایی قادر به ارائهٔ کیفیت مطلوب‌تری از کار هستند. از دید بولن، «هیچ مردی به‌اندازه مرد هفائستوسی در کار غرق نمی‌شود ... کار برای آن‌ها مفهومی فراتر از درآمدزایی است و برایشان رضایت درونی به همراه می‌آورد». (بولن، ۱۳۹۴: ۲۳۱-۲۳۰) بنابراین، آن‌ها از پرداختن صرف به مسائل مادّی و اقتصادی هنگام کار کردن به دور هستند.

در داستان رجل سیاسی، شخصیّت اصلی داستان به معرفی زندگی خود قبل از آغاز فعالیّت‌های سیاسی می‌پردازد

---

1. Ego

و از توجه بیش از اندازه‌اش به کار حلاجی سخن می‌گوید که نه با طیب خاطر، بلکه از روی اجبار و ترس از سرزنش‌های همسرش و در حالت تنهایی و خلوت انجام می‌داد. بااین‌وجود، او برخلاف شخصیّت‌های هفائستوسی که بولن بیان می‌دارد، خلاقیتی در کار نشان نمی‌دهد و به دلیل ضعف در مهارت‌های اجتماعی، قادر به بهره‌برداری‌های مالی و اقتصادی از شغل خود نیست. در نتیجه، به‌هیچ‌وجه از این حرفه رضایت درونی ندارد: «چهار سال پیش مردی بودم حلاج و کارم حلاجی و پنبه‌زنی. روز می‌شد دو هزار، روز می‌شد یک تومان درمی‌آوردم و شام که می‌شد یک من نان سنگک و پنج سیر گوشت را هر جور بود به خانه می‌بردم، امّا زن ناقص‌العقلم هر شب بنای سرزنش را گذاشته و می‌گفت: هی برو زه زه سر پا بنشین ... پنبه بزن و شب با ریش و پشم تار عنکبوتی به خانه برگرد». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۲)

شخصیّتی از این دست، «ممکن است در کارش خلاق باشد و دیگران به کار او اهمّیّت دهند، اما از مهارت‌های اجتماعی، ارتباطی و سیاسی بی‌بهره است و به همین دلیل، راه پیشرفت مانند دیگران برایش باز نیست» (بولن، ۱۳۹۴: ۲۳۹)، مگر آنکه زنی حمایتگر در زندگی او حاضر شود و به‌عنوان منبع الهام برای او عمل کند و مهارت‌های اجتماعی، ارتباطی و سیاسی او را تقویت کند. (همان: ۲۳۲) در داستان رجل سیاسی، نقش‌آفرینی زن جعفرخان در رشد و تعالی او آشکار است. او پیش از کنش‌های سیاسی روابط اجتماعی مطلوبی نداشت و قادر به برقراری ارتباط مؤثّر و پویا با اطرافیان خود نبود. در نتیجه، در بازار از شخصیّت شناخته‌شده و برجسته‌ای برخوردار نبود و به‌نوعی، فردی در حاشیه به‌حساب می‌آمد. بااین‌حال، در اثر فشارهایی که همسرش به او وارد می‌آورد، سعی می‌کند مسیر زندگی و سبک کاری خود را تغییر دهد و به‌نوعی، طبقهٔ اجتماعی‌اش را دگرگون کند. سرزنش‌های زن جعفرخان را باید عامل انگیزشی مهمی در این رابطه دانست: «ازقضا زنم حق داشت. حاج‌علی بی‌سروپا و یکتاقبا از بس سگ‌دوی کرده و شِرّ و ور بافته بود، کم‌کم برای خود آدمی شده بود، اسمش را توی روزنامه‌ها می‌نوشتند و می‌گفتند: دموکرات شده [است]». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۲)

یکی از ویژگی‌های هفائستوسی جعفرخان، خلاقیت در انجام کار جدید خویش است. هراندازه او در کار حلاجی به دور از خلاقیت بود، اما در فعالیّت‌های سیاسی خلاقانه رفتار می‌کرد. او سلسله نشست‌هایی را با حاج علی (فردی سیاسی) برگزار کرده بود تا اصطلاحات سیاسی را از او بیاموزد و در میان عوام به کار گیرد و از این طریق بر اعتبار خویش بیفزاید و دانش سیاسی‌اش را به رخ بکشد. او با اقداماتی از این دست که بیانگر خلاقیت‌هایش در امر سیاست است، محبوبیّت زیادی میان بازاریان به دست می‌آورد و عده‌ای همراه و همگام وی می‌شوند: «بنا شد از

آن به بعد حاج علی در هر جلسه چن کلمه از این زبان یاد من بدهد و در همان روز مبلغی از آن کلمات یادم داد ... حاج علی که بیرون رفت، ما هم سر و صورتی ترتیب دادیم و به زنم گفتم: جلسه دارم؛ و بدبخت را هاج و واج گذاشته و رفتم سری به بازار زده، ببینم دنیا در چه حال است». (همان: ۴۰)

جمال‌زاده در بازنمایی صفات مطلوب از لایه‌های زیرین جامعه غافل نمی‌شود و در کنار کنش‌های منفی آنان به رفتارهای مثبت این گروه توجه می‌کند. «جمال‌زاده اکثر شخصیّت‌های داستانی خود را از طبقات متوسط و حتی فرودست اجتماع انتخاب کرده است... رویکرد و جهت‌گیری جمال‌زاده به سمت طبقه اخیر، ما را برای درک موضع اجتماعی او، بسیار کمک می‌کند». (استاجی، ۱۳۹۰: ۷۶-۷۵) این رویکرد بدان معناست که جمال‌زاده تلاش می‌کند صفات بد و خوب همهٔ طبقات اجتماع را بازنمایی کند تا سیمایی نزدیک به واقعیت از افراد جامعه در داستان‌های او ارائه گردد. بر این پایه، در داستان دوستی خاله‌خرسه، توجه به کار و ایجاد خلاقیت در آن نمود پیدا می‌کند. حبیب‌الله به‌عنوان قهوه‌خانه‌چی با ایجاد نوآوری‌هایی در کار خود، موجب رونق کسب‌وکار می‌شود و به‌قدری پیشرفت می‌کند که بزرگان شهر قهوه‌خانهٔ او را برای تفرج برمی‌گزینند: «حبیب‌الله [بسیار] غریب‌نواز، فقیردوست و علاوه بر اینها باسلیقه، پاکِ پاکیزه، مشتری‌دار [بود]؛ و قهوه‌خانه را چنان راه می‌برد که انسان حظ می‌کرد. روز می‌شد دو کلّه قند ارسی به مصرف می‌رساند. سر قلیان حبیب‌الله که دیگر در تمام ملایر و اطراف شهر مشهور بود و کار به جایی رسیده بود که محترمین نمرهٔ اوّل شهر هم گاهی محض چشیدن چای و کشیدن قلیان مشتی حبیب‌الله به قهوه‌خانهٔ او می‌آمدند». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۵۷)

۲-۲. شخصیّت‌هایی با ویژگی‌های هرمس

شخصیّت‌هایی با صفات هرمسی، زیرک و حقه‌باز هستند (گریمال، ۱۳۵۶: ۴۱۳/۱) و همواره سعی می‌کنند برای تأمین منافع خود، گام بردارند. آن‌ها جهت نیل به این هدف دست به کارهای مختلفی می‌زنند. «حضور کهن‌الگوی هرمس در مردان موجب می‌شود بتوانند به شکلی اثرگذار با دیگران ارتباط برقرار کنند و به‌سادگی با دیگران دوست و صمیمی شوند... و توانایی این را دارند که نوآوری، ظرفیت ارتباط برقرار کردن و توانایی فکر و عمل سریع را به‌صورت خلاقانه در راه‌های صحیح یا نادرست به کار بندند» (بولن، ۱۳۹۴: ۱۷۷) و منافع خود را تأمین کنند.

در بخشی از داستان فارسی شکر است، راوی برای برقراری ارتباط با شخصیّت دیگر یعنی رمضان پیش‌قدم می‌شود. رمضان که نمی‌تواند با فرد فرنگی و روحانی ارتباط برقرار کند و زبان آن‌ها را متوجّه نمی‌شود، با حالتی نزار از مأمور می‌خواهد تا او را از این زندان نجات دهد. پس از این موضوع، راوی وارد جریان روایت می‌شود و فرآیند

گفتگو و ارتباط‌گیری میان آن‌ها آغاز می‌شود. راوی به برقراری ارتباط با اطرافیان خود، تمایل دارد و در این کار، ماهرانه رفتار می‌کند. او با شناسایی دلیل سردرگمی‌های رمضان، از شرایط پیش‌آمده استفاده کرده و خود را به او نزدیک می‌کند. این ویژگی برجسته در دو شخصیّت دیگر وجود ندارد: «بدبخت رمضان دیگر نتوانست حرف بزند و بغض بیخ گلویش را گرفته و بنا کرد به هق‌هق و گریه کردن ... دلم برای رمضان سوخت. جلو رفتم و دست بر شانه‌اش گذاشته، گفتم: پسر جان! من فرنگی کجا بودم. گور پدر هرچه فرنگی هم کرده! من ایرانی و برادر دینی توام. چرا زهره‌ات را باخته‌ای؟ ... رمضان همین که دید فارسی راست و حسینی باش حرف می‌زنم، دست مرا گرفت و حالا نبوس و کی ببوس و چنان ذوقش گرفت که انگار دنیا را بهش داده‌اند. مدام هی می‌گفت: هی قربان آن دهنت بروم». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۹-۲۸)

در اسطوره‌های یونانی، هرمس پیام‌رسان زئوس به دیگران توصیف شده است. او پیوسته «فرمان‌های شهریار ایزدان را [برای دیگران] برمی‌خواند». (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۰۰) در داستان رجل سیاسی، شیخ جعفر پس از مذاکره با سران دولت تصمیم می‌گیرد پیام آن‌ها را به مردم معترض انتقال دهد: «یک نفر فکلی سفیدمویی که روی صندلی‌های ردیف اول نشسته بود، رو به من کرد و گفت: جناب حاج شیخ جعفر! هیأت دولت اقدامات سریعه و جدی به عمل آورده که مراتب به‌نحوی‌که آرزوی ملت است، انجام یابد ... از جناب‌عالی که علمدار حقوق ملی هستید، خواهشمندم از جانب من ملت را خاموش نمایید ... همین که دوباره از درِ مجلس بیرون آمدم خیال داشتم برای جمعیّت نطق مفصلی بکنم ... ولی دیدم مردم به‌کلی متفرق شده‌اند». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۶)

کسانی که شخصیّتی هرمسی دارند در امر تجارت، فروش و مذاکرات اقتصادی به موفقیت‌هایی کلان دست پیدا می‌کنند؛ زیرا از توانایی ویژه‌ای در امر انتقال پیام به فرد مقابل و متقاعد کردن او با بیانی صریح برخوردار هستند. (بولن، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۶۴) در داستان دوستی خاله‌خرسه، راوی برای تأمین منافع خود با درشکه‌چی روابطی در ظاهر دوستانه برقرار می‌کند و او را ستایش می‌کند تا بتواند به اهداف خود که رفتن به کرمانشاه است، دست یابد. این در حالی است که شخصیّت درشکه‌چی به‌هیچ‌روی مطلوب او نیست: «باوجوداین، چون می‌دانستم راه و چاه را خوب می‌شناسد و کهنه‌کار است و شاید از دستش برآید ما را به کرمانشاه برساند، فکر کردم ضرری ندارد دَمش را ببینم و چای، قنداب و ترشی بود که از چپ و راست به نافش می‌بستم و تعارف هم بهای آب جو را داشت، هرچه ممکن بود سبزی‌اش را پاک کردم و باد در آستینش انداختم». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۵۶-۵۵)

۲-۳. شخصیّت‌هایی با ویژگی‌های زئوس

در رویکردهای روان‌شناسانهٔ‌بولن، «زئوس ظرفیت و توانایی این را داشت که فرمانروا شود. مردان و زنانی وجود دارند که می‌توانند مانند زئوس باشند ... [فردی با چنین شاخصه‌ای] خواهان اختیار و قدرت است و برای رسیدن به هدف‌های خود ریسک می‌کند. او دوست دارد، خود، رئیس خودش باشد و نمی‌خواهد برای دیگری کار کند». (بولن، ۱۳۹۴: ۴۹-۵۰) بنابراین، این کهن‌الگو را باید برتری‌طلب به‌حساب آورد. او سعی می‌کند شرایط را به‌گونه‌ای رقم بزند که تک‌صدایی گسترش پیدا کند و صداهای دیگر که تهدیدکنندهٔ قدرت او هستند، از بین بروند یا محدود شوند.

در داستان رجل سیاسی، مطالبی دربارهٔ قدرت‌طلبی‌های شخصیّتی به نام حاج‌علی مطرح شده است. او که از طبقات فرودست جامعه بوده است، در اثر مصاحبت با صاحبان قدرت به منزلتی سیاسی دست پیدا می‌کند و جایگاه اجتماعی خود را ارتقا می‌بخشد. شیخ جعفر که از پیشینهٔ زندگی حاج علی آگاه است، چاره را در پیروی از خط‌مشی وی می‌داند و با انگیزهٔ اقناع قدرت‌طلبی و ثروت‌اندوزی وارد عرصهٔ سیاست می‌شود: او «بدون بر و بیا وکیل هم می‌شد و مجلس‌نشین هم می‌شد و با شاه و وزیر نشست و برخاست هم می‌کرد ... خودم هم از این شغل و کار لعنتی سیر شده بودم ... با خود قرار گذاشتم که کم‌کم از حلاجی کناره گرفته و در همان خط حاج علی بیفتم». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۲-۳۳)

جمال‌زاده در داستان دوستی خاله‌خرسه، تقابلی غیرمستقیم، امّا پویا و اثرگذار میان نیروهای خودی و بیگانه به وجود می‌آورد تا مفهوم بیگانه‌ستیزی را تشریح کند. شخصیّتی زئوسی داستان، سرباز روسی است که از سوی حبیب‌الله نجات داده می‌شود، ولی پس از آنکه سرباز بیگانه از مکانیسم دفاعی خارج می‌شود و به جمع سربازان دیگر می‌پیوندد، به ناجی خود بی‌اعتنایی می‌کند و او را به قتل می‌رساند. نویسنده در این داستان، شخصیّت زئوسی (برتری‌جویی و قدرت‌طلبی) بیگانگان را بازنمایی می‌کند تا مخاطبان خود را نسبت به بی‌توجهی به رویدادهای سیاسی کشور ازجمله تجاوز بیگانگان، آگاه کند: «روسی دیگر سرش را از عبا درنیاورد، مگر وقتی‌که گاری رسید مقابل قلعهٔ سنگی ... سر از زیر عبا بیرون آورد و مثل آنکه جان تازه‌ای در بدنش دمیده باشد، نیشش باز شد و رفقایش را به زبان روسی آواز داد و قزّاق‌ها همین که چشمشان به او افتاد فریادی زده و خندان و بشاش دویدند به طرف گاری ... در همان حال پیاده شدن من دیدم چیزی به رفقایش گفت و قزّاق‌ها هم نگاه تند و تیزی به حبیب‌الله انداختند ... قزّاق نخراشیده‌ای دست آورده مچ حبیب را گرفته و قزّاق‌های دیگر از هر طرف به باد شلاقش گرفتند ... کاشف به عمل آمده معلوم شد که حبیب را متّهم کرده‌اند که با یک قزاق روسی بدسلوکی کرده و پس از آنکه سر و صورتش را با

شلاق خونین کرده‌اند، تیربارانش کردند. مخصوصاً شنیدم که همان روسی مجروح که حبیب از مرگ نجاتش داده بود، با حبیب به خشونت رفتار کرده بود». (همان: ۶۴-۶۳)

داستان‌های مجموعهٔ «یکی بود یکی نبود، از نظر درون‌مایه و بیان هر دو تازگی دارد و در همان زمان، نمایندهٔ تفکّر اجتماعی جمال‌زاده است. نویسندهٔ این کتاب، با زبانی شیرین و گاه طنزآمیز به مفاسد اجتماعی، قرطاس‌بازی‌های اداری، ارتجاع، آزها، دکانداری ملاها، فرصت‌طلبی مشروطه‌خواهان قلابی و ... حمله می‌برد». (دستغیب، ۲۵۳۶: ۵۱) در مجموع، جمال‌زاده سعی می‌کند به بهانه‌های مختلف، نهاد قدرت را با چالش مواجه کند و تردیدهایی در ذهن مخاطبان نسبت به این نهادها به وجود آورد. در واقع، هدف جمال‌زاده از خلق شخصیّت‌های گوناگون در مجموعهٔ مذکور، افزایش بینش و شعور سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی مردم است. با نظرداشت این پیش‌انگاره، او در داستان بیله دیگ بیله چغندر، فساد سیاسی و قدرت‌طلبی‌های یک‌سویهٔ خان‌ها را شرح می‌دهد و ساختار فسادآفرین این گروه محدود را آشکار می‌کند: «حالا برسیم به طایفهٔ سوم یعنی کلاه‌سیاه‌ها که در خود ایران به آن‌ها خان می‌گویند. همهٔ ادارات دولتی چه در مرکز و چه در ولایات و ایالات در دست این طایفه است. این‌ها یک انجمن بزرگی دارند که مثل فراموش‌خانه است و مخصوص خود این طایفه ... تمام سعی این کلاه‌سیاه‌ها در این است که در تمام صفحهٔ ایران سکون و آرامی برقرار باشد و چون می‌دانند که تمام مخالفت‌ها و بدبختی‌ها از پول برمی‌خیزد، تمام جد و جهد خود را مصروف می‌دارند که پول در دست کسی نماند!». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۹۸-۹۷)

۴-۲. شخصیّت‌هایی با ویژگی‌های دیونوسوس

یکی از مهم‌ترین خصوصیاتی که شخصیّت‌هایی از این دست دارند، نداشتن احساس صمیمت با مادر است. آن‌ها به دلایل مختلف از دوران کودکی از عاطفهٔ مادری محروم بوده‌اند. در نتیجه، در بزرگ‌سالی شرایط متفاوتی را نسبت به دیگر مردم تجربه می‌کنند که چندان مطلوب نیست. دیونوسوس هم در اسطوره‌های یونان، چنین شرایطی را تجربه کرده است. «زئوس، دیونوسوس را به ران پایش می‌بندد و از همین دوران، او مادر را نمی‌بیند و درک نمی‌کند ... او با مادر رضاعی و دختران پرستار احاطه می‌شد که در پرورش او ثبات نداشتند و دائماً عوض می‌شدند». (بولن، ۱۳۹۳: ۳۴۴) اگرچه این ویژگی در شخصیّت‌های داستان‌های یکی بود یکی نبود دیده نمی‌شود، ولی می‌توان مصداق‌های دیگری از کهن‌الگوی دیونوسوس را در کنش، اندیشه و گفتار شخصیّت‌ها ملاحظه کرد. یکی از نمودهای اصلی شخصیّت‌های مجموعهٔ مذکور این است که افراد علاقهٔ زیادی به موضوعات ماوراء طبیعی دارند و مظاهر آن در زندگی روزمرهٔ آن‌ها از اهمّیّت ویژه‌ای برخوردار است. «علاقه به عرفان و مسائل ماوراءالطبیعی در دنیای زنان بیشتر

از مردان است و در دنیای درونی و روحی مردان نیز، مربوط به زن درونی آن‌ها یعنی آنیماست؛ زیرا آنیما تجربهٔ قدسی، مؤمنی و الهی است». (مورنو، ۱۳۸۶: ۷۲)

در داستان درد دل ملا قربان‌علی، شخصیّت اصلی داستان، کاملاً مذهبی است و باید او را عمّامه به سر محسوب کرد که کنش‌های عبادی و اعتقادی‌اش در داستان برجسته شده است. او به واسطهٔ گرایش به مذهب از جایگاه اجتماعی شایسته‌ای برخوردار است و طبقات گوناگون جامعه با او ارتباطی محترمانه برقرار می‌کنند: «یک روزی مردم مسلمان بودند، از خدا می‌ترسیدند. امروز کفر عالم را گرفته ... به دو دست بریدهٔ حضرت عباس، به‌خوبی یادم می‌آید که نان خالص خلص من شاهش هفت شاهی و نیم بود ... خدا خودت رحمی بکن به بندگانت! ... خدایا تا کی باید در این زندان بمانم. آخر بکُشم و راحتم کن! امّا بندهٔ ناشکر بندهٔ خدا نیست. خدایا الحمدالله. صدهزار مرتبه الحمدالله به داده‌ات شکر به نداده‌ات، شکر». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۷۰-۶۹)

یکی از موضوعات مهمی که در ارتباط با شخصیّت‌های دیونوسوسی می‌توان در نظر گرفت، عدم ارتباط‌گیری درست و معمول با اعضای خانواده است. «معمولاً فرزندان دیونوسوسی نسبت به پدر و مادر خود، احساس بیگانگی دارند. البتّه، این مهم شامل فرزندان نمی‌شود، بلکه نمود آن در روابط دیگر اعضای خانواده هم مشاهده می‌شود. از دید بولن، میان الگوهای رایجی که درباره پسران در جامعه و برای والدین وجود دارد با آنچه پسرهایی با شخصیّت‌های دیونوسوسی برخوردار هستند، تفاوت‌هایی اساسی دیده می‌شود و آن‌ها کلام یکدیگر را درک نمی‌کنند. این موضوع باعث بروز اختلاف میان والدین و فرزندان و درنهایت، طرد شدن فرزند از خانواده می‌شود». (بولن، ۱۳۹۳: ۱۶۳)

در داستان درد دل ملا قربان‌علی، او را شخصیّتی هنجارگریز می‌یابیم. در واقع، سیمایی که جمال‌زاده از این شخصیّت مذهبی ارائه می‌کند، کاملاً سنت‌شکن است. «آخوندها و ملاهای آثار جمال‌زاده اغلب دارای خصایل منفی ... هستند و از این نظر با هم شبیه‌اند». (استاجی، ۱۳۹۰: ۷۴) این رویکرد نویسنده باعث واکنش‌های منفی شدیدی از سوی نهادهای دینی پس از انتشار کتاب شده بود؛ زیرا او با خلق شخصیّت‌هایی چون ملا قربان‌علی، تردیدهایی را در لایه‌های فکری و اعتقادی عوام ایجاد کرده بود. به‌هرروی، کنش‌های ملا قربان‌علی در ساختار جامعهٔ مذهبی آن زمان ایران نمی‌گنجد. در نتیجه، جامعه سعی می‌کند تا این فرد هنجارگریز را طرد کند. ملا قربان‌علی با اینکه ازدواج کرده و فاطمه را به همسری برگزیده است، امّا شیفته و دلباختهٔ دختر نوجوان دیگری می‌شود و ارتباط عاطفی یک‌طرفه‌ای را با او برقرار می‌کند که البته، فرجام نیکویی ندارد و جامعه (به‌عنوان خانوادهٔ بزرگ‌تر) و همسر و اطرافیان (به‌عنوان خانوادهٔ کوچک‌تر) آن را نمی‌پذیرد: «پس از صرف چای و قلیان می‌خواستم از خانه بیرون بروم که

پشت سرم یک صدای لطیفی که یک مرتبه نمی‌دانم چطور لرزه بر اندامم انداخت، گفت: آقا شیخ! برگشتم دیدم چادرنماز به سری است و یک دو هزاری در دست دارد و دست را از همان چادر به طرف من دراز می‌کند. فهمیدم که پول سه منبر روضه سه هفته است و محض شگون پول را حاجی داده که دختر به دست خودش به ذاکر سیّدالشّهداء بدهد. دست دراز کردم که دو هزاری را بگیرم، ولی دستم را لرزهٔ غریبی گرفته بود و دو هزاری از دستم افتاد به زمین و رفت به طرف حیاط و باغچه. دختر خم شد که دو هزاری را بگیرد و با همان حالت خمیدگی عقب دو هزاری رفت به طرف باغچه و دفعتاً چادرش گیر کرد به درخت گل سرخی و از سرش افتاد و دختر سربرهنه و خاک بر سرو گویان چون چهارقد هم بر سر نداشت و گیسوانش باز بودند... من یک دفعه حقیقتاً مثل اینکه خورشید چشمم را خیره کرده باشند، قلبم با کمال شدت بنای زدن را گذاشت و بدون آنکه منتظر دو هزاری بشوم از خانه بیرون جستم و در پشت در مثل اینکه حالت غشی به من دست داده باشد به سکوی خانه تکیه کرده و مدتی با حال خراب همان‌طور ایستادم». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۷۳-۷۲)

یکی از ویژگی‌های مرد دیونوسوسی این است که «دوست دارد از پنج حس خود استفاده کند. او می‌خواهد زندگی‌اش مملو از تجارب هیجانی باشد». (بولن، ۱۳۹۳: ۳۷۳) بازنمایی زندگی ملا قربانعلی پس از دلبستن به دختر نوجوان، سرشار از چنین هیجانات درونی است. او تحت تأثیر عنصر عاطفه قرار می‌گیرد و عقلانیّت را به کنار می‌نهد تا بتواند واقعه‌ای جدید و درعین‌حال، مملو از هیجان را تجربه کند. در واقع، آنچه که از دید جامعه و خانواده، عشق ممنوعه نام گرفته بود، زمینه‌های لازم را برای به‌کارگیری حواس ملا قربانعلی فراهم کرده بود. او دربارهٔ این تجربهٔ هیجانی خویش چنین می‌گوید: «من همین که به خود آمدم، دیدم در گوشهٔ پشت بام حاجی بزاز در پناه شیروانی شکسته‌ای مخفی و از سوراخ ناودانی نگران درون خانهٔ نامحرمم و در نزدیک در گاه اتاق چشمم دوخته شده به یک رختخواب سفیدی که موی پریشان دوشیزهٔ خواب‌آلودی سرتاسر ناز بالش آن را در زیر چین و شکن خود آورده است و هم در خاطر دارم که با صدای ملایمی این شعر را که گاهی در بین روضه‌های خود قالب می‌زدم و سکه می‌کرد زمزمه می‌کردم عجب از چشم تو دارم که شبانگه تا روز و شب خواب می‌گیرد». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۷۶)

۲-۵. شخصیّت‌هایی با ویژگی‌های هادس

شخصیّتی که ویژگی‌هایی شبیه به هادس دارد، «فردی منزوی است که گوشهٔ عزلت اختیار کرده و توجهی به جهان بیرون ندارد. او معنای هر آنچه که در جهان برایش مهم و پرمعنی بوده، از دست داده و حالا مانند ارواحی که در جهان زیرین هستند، زندگی می‌کند». (بولن، ۱۳۹۳: ۱۵۳) شخصیّت هادسی «عاری از سرزندگی است مخصوصاً اگر

افسرده هم باشد، این احتمال وجود دارد که در سال‌های آخر عمر تبدیل به هادسی منزوی و بدبین شود. اگر مرد هادسی نتواند پاسخ قابل قبولی به این سؤال که ‹چه می‌کنی؟› بدهد، در دنیا تبدیل به مردی نامرئی می‌شود. اگر خانواده‌ای نداشته باشد، ممکن است تنها در اتاقی از هتلی موقت در بخشی از یک شهر بزرگ زندگی کند. چنین مکانی شبیه جهان زیرین است و او نیز همچون هادس، نامرئی است». (همان: ۱۵۴) در مجموع باید گفت که بود و نبود این افراد در جامعه چندان محسوس نیست.

قهرمان داستان «ویلان‌الدّوله» فردی تنها و آواره است که در اوج تنهایی می‌میرد. او از بطن اصلی جامعه دور مانده و اگرچه روابطی با اطرافیان خود دارد، امّا کیفیتان مطلوب نیست و صرفاً برای تأمین نیازهای اولیه خود، گاهی با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. مکان زندگی او در ویرانه‌هایی است که به جهان زیرین هادسی شباهت دارد: «بیچاره ویلان‌الدّوله این‌قدر گرفتار است که مجال ندارد سرش را بخاراند، مگر هر دَم ولش می‌کنند، مگر دست از سرش برمی‌دارند؟ یک شب نمی‌گذارند در خانهٔ خودش سر راحتی به زمین بگذارد. راست است که ویلان‌الدوله خانه و بستر معینی ندارد. یک ثانیه بدبخت را به فکر خودش نمی‌گذارند و ویلان‌الدولهٔ فلک‌زده مدام باید مثل سکه قلب از این دست به آن دست برود». (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۰۱)

ویلان‌الدوله مکان زندگی ثابتی ندارد، ولی آنچه همیشگی و ثابت است، نامناسب بودن شرایط زیستی و محلی است که در آن سکنی می‌گزیند. در واقع، مخاطب با توصیف راوی به این نتیجه می‌رسد که ویلان‌الدّوله صرفاً زنده است و نشانه‌ای از زندگی در او دیده نمی‌شود: «ویلان‌الدوله هر روز صبح که چشمش از خواب باز می‌شود، خود را در خانهٔ غیر و در رختخواب ناشناسی می‌بیند. محض خالی نبودن عریضه با چایی مقدار متنابهی نان‌روغنی صرف می‌نماید، برای آنکه خدا می‌داند ظهر از دست این مردم بی‌چشم و رو مجالی بشود یک‌لقمه‌نان زهرمار بکند یا نه». (همان: ۱۰۲-۱۰۱)

مرگ ویلان‌الدوله در غربت و تنهایی محض اتفاق می‌افتد. او شب به خواب می‌رود و دیگر بیدار نمی‌شود. مرگ او نیز، بعد از مدتی آشکار می‌شود، زیرا؛ کسی در اطراف او حضور نداشت. راوی به پنج دهه سرگردانی و بی‌سامانی ویلان‌الدّوله اشاره می‌کند تا عمق انزوای وی آشکارتر شود: «فردا صبح زود که خادم مسجد وارد شبستان شد، ویلان‌الدّوله را دید که گویی هرگز در این دنیا نبوده است. طولی نکشید که دوست و آشنا خبر شد و در شبستان مسجد جمع شدند. در بغلش کاغذی را که قبل از خوردن تریاک نوشته بود، یافتند که نوشته بود: پس از پنجاه سال سرگردانی و بی‌سروسامانی از این دنیای فانی می‌روم، درصورتی‌که نمی‌دانم جسدم را کسی خواهد شناخت یا نه». (همان:

۱۰۵-۱۰۶)

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، اندیشه، گفتار و کنش شخصیّت‌های داستان‌های مجموعهٔ یکی بود یکی نبود از محمّدعلی جمال‌زاده بر اساس آراء بولن بررسی و تحلیل شده‌اند. در داستان «فارسی شکر» است، صفت مطلوب کهن‌الگوی هرمس یعنی برقراری ارتباط دوستانه مورد نظر بوده است. نشانه‌هایی از ویژگی‌های کهن‌الگویی دیگر مشاهده نشده است که این امر نشان از سادگی روش جمال‌زاده در فرایند شخصیّت پردازی دارد. عدم تنوع در پردازش شخصیّت‌ها با عدم توجه او به گوناگونی کنش‌ها و رفتارهای آن‌ها ارتباطی مستقیم دارد.

در داستان «رجل سیاسی»، شخصیّت اصلی چند وجه کهن‌الگویی را در خود جای داده است. در ابتدای داستان، او را فردی هفائستوسی می‌یابیم که اگرچه به حرفه‌ای مشغول است و کار می‌کند، ولی رضایت درونی و درآمدزایی در زندگی او نمود نمی‌یابد. در ادامه به‌گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند و تغییراتی بنیادین در سبک زیستی خود به وجود می‌آورد که آن را باید حاصل نفوذ کهن‌الگوهای زئوسی و هرمسی به‌حساب آورد. در بخش دیگری از داستان، شخصیّت اصلی داستان با دیدن وضعیت شخصیّتی به نام حاج علی که بارقه‌هایی از کهن‌الگوی زئوس در او دیده می‌شود و قدرت‌طلب است، دچار تحولات فکری و شخصیّتی می‌شود و تصمیم می‌گیرد از دنیای هفائستوسی خود رهایی یابد و دنیای زئوسی را تجربه کند. این تحوّل نشان از آن دارد که سیطرهٔ نفوذ کهن‌الگوی زئوس از کهن‌الگوهای دیگر بیشتر است و می‌تواند آدمی را به پویایی وادارد. در کلیت داستان‌های این مجموعه، جعفرخان بر اساس مؤلفه‌های کهن‌الگویی بولن، پیچیده‌ترین شخصیّت است.

در داستان «دوستی خاله‌خرسه»، راوی که شخصیّت اصلی داستان است از فردی درشکه‌چی به نام جعفرخان سخن می‌گوید که به دلیل نیازمندی او مجبور شده است ارتباطی به‌ظاهر صمیمانه و نه مبتنی بر احترام با او برقرار کند. در واقع، آنچه بر زبان می‌آورد، بازنمایندهٔ عقاید وی نبوده است. ازاین‌رو، واکنشی از این دست را می‌توان برآمده از نفوذ کهن‌الگوی هرمس در درونش به‌حساب آورد. همان صفتی که مبتنی بر حقه‌بازی و زیرکی است تا فرآیند تأمین منافع جریان داشته باشد. در همین داستان، حبیب‌الله خان شخصیّتی است که در کار خود (قهوه‌خانه‌چی) اهتمام می‌ورزد و به واسطهٔ نوآوری‌هایی که دارد، موردتوجه بسیاری از بزرگان و محتشمان شهر قرار گرفته است. این ویژگی را باید سازگار با کهن‌الگوی هفائستوس دانست. همچنین، سربازان روس در این داستان، شخصیّتی زئوسی و

قدرت‌طلب و برتری‌جوی دارند. جمال‌زاده از طریق بازنمایی این ویژگی روس‌ها و نحوهٔ برخورد آن‌ها با ایرانیان به مقولات مهمی چون: تجاوز بیگانه و شرایط ناپایدار و بی‌ثبات سیاسی ایران در آن سال‌ها اشاره کرده است.

در داستان «ملاّقربان‌علی»، شخصیّت اصلی داستان کنش‌های کاملاً اعتقادی و عبادی انجام می‌دهد و به‌عنوان نماینده دین در جامعه شناخته می‌شود. از این بابت، می‌توان رگه‌هایی از شخصیّت دیونوس را در او دید. دیگر نشانه‌ای که این دیدگاه را تقویت می‌کند، ارتباط‌گیری او با زنی غیر از همسر خویش است که عامل رسوایی و طرد شدن وی از جامعه می‌شود. شخصیّت دیگر در این داستان، خان‌ها هستند که طبق توصیفات نویسنده، آن‌ها را باید زئوسی دانست. این گروه بسته و مخوف، تمامی منابع مالی و اقتصادی را در اختیار دارند و در فکر ثروتمند کردن خود و فقیر کردن جامعه هستند. آن‌ها در انجمن‌هایی سرّی فعالیت می‌کنند تا قدرت خود را بسط دهند و بر کلیت جامعه تسلط پیدا کنند.

در داستان «ویلان‌الدّوله»، با شخصیّتی هادسی مواجه هستیم که شرایط نامطلوبی دارد و هیچ ارتباطی با عالم خارج ندارد. تنها در گوشه‌ای زندگی می‌کند و ارتباط‌های اجتماعی بسته و محدودی دارد و غالباً در دنیای درون خویش سیر می‌کند. او شخصیّتی منفعل و ایستا دارد و تنها شخصیّت هادسی در مجموعه یکی بود یکی نبود به شمار می‌رود.

همان‌طور که در بررسی داستان‌های جمال‌زاده مشخص شد، با کاربست دستاوردهای حوزه‌های دیگر دانش ازجمله روان‌شناسی در عرصهٔ داستان‌نویسی می‌توان به نحوهٔ شخصیّت‌سازی و شخصیّت‌پردازی نویسندگان آثار ادبی پی برد و با این شیوه خوانش، به درک بهتری از لایه‌های زیرین افکار آن‌ها رسید که پیش از این ممکن نبوده است. در مجموع، شخصیّت‌های حاضر در این مجموعه، دارای تعقیدهای شخصیّتی و درونی نیستند و شاکلهٔ آن‌ها به‌صورت ساده و ابتدایی بازگو شده است. همچنین، این شخصیّت‌ها دارای صفات کهن‌الگویی چندگانه نیستند؛ یعنی نمی‌توان ظهور و حضور چند کهن‌الگو را به‌صورت همزمان در شخصیّت‌های داستان‌ها مشاهده کرد.

جدول ۱. صفات شخصیّت‌های مجموعه داستان یکی بود یکی نبود بر پایهٔ کهن‌الگوهای مورد نظر بولن

نام داستان	نام شخصیّت، کهن‌الگو و ویژگی‌های مشابه
فارسی شکر است	راوی (هرمس: برقراری ارتباط دوستانه و مطلوب)

نام داستان	نام شخصیّت، کهن‌الگو و ویژگی‌های مشابه
رجل سیاسی	شیخ جعفر (هفائستوس: توجه به کار کردن، عدم رضایت درونی و درآمدزایی از کار، ضعف در مهارت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ایجاد خلاقیت در کار)؛ (زئوس: خواهان قدرت و اختیار بودن)؛ (هرمس: حقه‌بازی و زیرکی، رساندن پیام به دیگران)
دوستی خاله‌خرسه	راوی (هرمس: زیرکی و حقّه‌بازی، صمیمی شدن تصنعی با دیگران)/ حبیب‌الله خان (هفائستوس: توجه بیش‌ازحد به کار و ایجاد خلاقیت در آن)/ سربازان روس (زئوس: فرمانروایی بر دیگری و حس برتری‌جویی)
درد دل ملاقربان‌علی	ملاقربان‌علی (دیونوس: برقراری رابطهٔ عاطفی با زنان متعدّد، طرد شدن از خانواده و جامعه، توجّه به موضوعات ماوراءالطبیعه، تجربهٔ کنش‌های هیجانی)
بیله دیگ بیله چغندر	بخشی از مردم (هرمس: حقه‌باز و زیرک، صمیمی شدن با دیگران) / خان‌ها (زئوس: قدرت‌طلبی و فرمانروایی بر دیگران، تمایل به ریاست)
ویلان‌الدوله	ویلان‌الدوله (هادس: منزوی، بی‌توجه به جهان بیرون)

کتابنامه

استاجی، ابراهیم. (۱۳۹۰). شخصیّت داستانی و بررسی آن در داستان‌های جمال‌زاده و هدایت. تهران: روزگار.

اسنودن، روث. (۱۳۹۲). یونگ؛ مفاهیم کلیدی. ترجمهٔ افسانه شیخ‌الاسلام‌زاده. تهران: عطایی.

آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۱). عوامل داستانی «فارسی شکر است». علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دورهٔ ۱۷. شمارهٔ ۲ (پیاپی ۳۴). بهار. ویژه‌نامه زبان و ادبیّات فارسی. صص: ۱۲۹-۱۳۷.

بولن، جین شینودا. (۱۳۸۶). نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان. ترجمهٔ آذر یوسفی. چاپ چهارم. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

بولن، جین شینودا. (۱۳۹۳). نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی مردان. ترجمهٔ مینو پرنیانی و پرتو پارسی. چاپ سوم. تهران: آشیان.

بولن، جین شینودا. (۱۳۹۴). انواع مردان. ترجمهٔ فرشید قهرمانی. چاپ هفتم. تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.

بولن، جین شینودا. (۱۳۹۶). انواع زنان. ترجمهٔ نیلوفر نواری. چاپ دوم. تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.

پاشایی، محمّد؛ رمضانی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). «واکاوی مؤلفه‌های رئالیسم در آثار داستانی جمال‌زاده و آل احمد». زبان و ادب فارسی. نشریه دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ۷۰. بهار و تابستان. شمارهٔ ۲۳۵. صص: ۱۷-۳۸.

جانسون، رابرت الکس. (۱۳۹۵). تحلیل کاربردی خواب و رؤیا. ترجمهٔ نیلوفر نواری. چاپ سوم. تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.

جمال‌زاده، محمّدعلی. (۱۳۲۰). یکی بود، یکی نبود. تهران: بنگاه پروین.

جمال‌زاده، محمّدعلی. (۱۳۴۴). مرکّب محو. با مقدمهٔ ابراهیم صهبا. تهران: ابن سینا.

جمال‌زاده، محمّدعلی. (۲۵۳۶). نقد آثار محمّدعلی جمال‌زاده. چاپ اوّل. تهران: چاپار.

جمال‌زاده، محمّدعلی. (۱۳۴۳). «شرح آقای جمال‌زاده به قلم خود». با مقدّمهٔ حسن تقی‌زاده. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّات تبریز. دورهٔ ۶. شمارهٔ ۳.

حسام پور، سعید؛ کیانی، حسین؛ کرمی، مدینه. (۱۳۹۴). «سرگشتگی روشنفکر در راه آب نامه محمّدعلی جمال‌زاده و قندیل ام هاشم یحیی حقی بر اساس رویکرد اجتماعی ادبیات تطبیقی». کاوش نامه ادبیّات تطبیقی. سال پنجم. پائیز. شماره ۱۹. صص: ۹۳-۱۱۸.

دهباشی، علی. (۱۳۷۸). قصّه‌نویسی. تهران: سخن.

رضایی، احمد؛ رستمی، الهه. (۱۳۹۱). «بررسی و مقایسهٔ رئالیسم در عناصر داستانی دوستی خاله‌خرسه جمال‌زاده و

زار صفر رسول پرویزی». مجلّهٔ مطالعات داستانی. سال ۱. شمارهٔ ۲. زمستان. صص: ۱۶-۳۳.

ژیران، فلیکس. (۱۳۷۵). اساطیر یونان. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.

کعب اصل، فاطمه؛ فرهادی، نوازالله. (۱۳۹۹). «ویژگی‌های شخصیّت‌پردازی در سه داستان از بزرگ علوی، جمال‌زاده و آل احمد». مجلّهٔ تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیّات فارسی. زمستان. دورهٔ ۱۲. شمارهٔ ۴۳، صص: ۱۸-۳۳.

گریمال، پیر. (۱۳۵۶). فرهنگ اساطیر یونان و رم. ترجمهٔ احمد بهمنش. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

مشتاق‌مهر، رحمان؛ کریمی قره‌بابا، سعید. (۱۳۸۷). «روایت‌شناسی داستان‌های کوتاه محمّدعلی جمال‌زاده». مجلّهٔ زبان و ادب فارسی. دانشگاه تبریز. سال ۵۱. شمارهٔ ۲۰۷. صص: ۱۳۵-۱۶۲.

مورنو، آنتونیو. (۱۳۸۶). یونگ، خدایان و انسان کامل. چاپ چهارم. تهران: مرکز.

یاحقّی، محمّدجعفر؛ علی‌پور، مریم؛ طوماری، شاهدخت؛ قائمی، فرزاد. (۱۳۹۶). «الگوی سفر قهرمانی از نگاه پسایونگی و کاربرد آن در تحلیل متون ادبی». مجلّهٔ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. واحد شهرکرد. بهار. دورهٔ ۸. شمارهٔ ۲۷. صص: ۱۵۹-۱۸۲.